



دانشگاه مطالعات جهان

جلسه دوم

# سامان سیاسی در جوامع در حال دگرگونی

انسان سنتی  
تداوم در طبیعت و جامعه

انسان مدرن  
دگرگونی/خوشایندی دگرگونی/شخصیت انعطاف پذیر

نوسازی از نظر جمعیت شناختی:

- دگرگونی در الگوهای زندگی
- افزایش شاخصی در امید بقا و تندرستی،
- فزونی تمرک شغلی، عمودی و جغرافیایی
- رشد شتابان جمعیت شهری در برابر جمعیت روستایی

# نوسازی از نظر اقتصادی

توزیع منزلت اجتماعی بر پایه یک ساختار واحد منشعب شونده با فصلت نابرابری های انباشته

ساختارهای منزلتی تنوع آمیزی که ویژگی آنها نابرابری های پراکنده است.

مشاغل ساده < مشاغل پیچیده و گوناگون

افزایش سطح مهارت شغلی

افزایش نرخ سرمایه نسبت به کار

کشاورزی معیشتی < کشاورزی بازار

کاهش اهمیت کشاورزی نسبت به بازرگانی و صنعت

# نوسازی از نظر سیاسی

## 1. تمرک اجتماعی:

رشته های عمده پایبندی های کهن اجتماعی، اقتصادی و روانشناختی سست یا پاره می شوند و مردم پذیرای الگوهای نوین رفتاری و اجتماع پذیری می شوند.

مردم رویکردها، ارزش ها و پیشمداشت های خود را که وابسته به جهان سنتی بود رها می کنند و به ارزش های ویژه جهان نوین روی می آورند.

- سواد آموزی و آموزش،

- گسترش ارتباطات،

- استفاده از وسائل ارتباط جمعی

- شهری شدن

نیازمند دگرگونی در ظرفیت های جامعه است

# نوسازی از نظر سیاسی

2. توسعه اقتصادی (سرانه ملی و سطح صنعتی شدن)

- طول امید بقا
- میزان مصرف کالری
- تعداد بیمارستان ها

نیازمند دگرگونی در ظرفیت های جامعه است.

# اقتضائات توسعه سیاسی

1. محققان شدن اقتدار سیاسی: شمار عمده ای از مراجع سیاسی سنتی، مذهبی، فاندانی و قومی جای خود را به مرجع اقتدار سیاسی واحد دنیوی و ملی دهند.

یعنی حکومت زاییده انسان است نه زاییده طبیعت یا خداوند.

# اقتضائات توسعه سیاسی

2. رشد ساختارهای تخصصی

ارگان های مستقل / تخصصی / سلسله مراتبی / پیچیده / منضبط

3. اشتراک هر چه بیشتر گروه های اجتماعی در امور سیاسی:

که در حکومت های توتالیتر درجه نظارت حکومت بر مردم را افزایش می دهد و در حکومت های دموکراتیک نظارت مردم بر حکومت را.

در همه دولت های مدرن شهروندان مستقیماً در گیر حکومت هستند.



# نوسازی

نوسازی به معنای محقول شدن اقتدار، تمایز ساختار و گسترش دامنه اشتراک سیاسی نیست.

**باید:** پویایی در جهت گذار از یک جامعه سیاسی سنتی به جامعه نوین.

**هست:** جنبه های سیاسی و پیامدهای سیاسی نوسازی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی.

نوسازی در عمل همیشه با دگرگونی و معمولاً با از هم گسیختگی نظام سیاسی سنتی همراه است.

# اشتراک سیاسی

در جوامع سنتی اشتراک سیاسی تنها در سطح دهکده می تواند به گونه ای گسترده عمل کند.

بالتر از دهکده این اشتراک محدود به یک گروه بسیار کوچک (نخبگان سیاسی، اشراف و دیوانی) است.

# از هم پاشیدگی نهادهای سنتی

خانواده گسترده < خانواده هسته ای

کشمکش ارزش های کهن با ارزش های نوین < از خود بیگانگی و بی هنجاری و بی ضابطگی

ارزش های نوین مبانی کهن همگروهی و اقتدار را سست می سازند پیش از آنکه مهارت ها، انگیزش ها و امکانات تازه بتوانند پدید آیند و گروه بندی جدیدی را به بار آورند.

در نوسازی گروه ها از کهن و نو گرفته تا سنتی و نوین بیش از پیش از وجود خودشان به عنوان گروه و از داعیه ها و مصالح گروهی شان در برابر گروه های دیگر آگاهی می یابند.

آگاهی، انسجام، تشکل و فعالیت از برجسته ترین پدیده های نوسازی هستند.

# نوسازی و خشونت

فقر و تزه‌های نوسازی

# تذ اول

سطح تمرک اجتماعی و توسعه سیاسی هر دو با استواری سیاسی نسبت مستقیم دارند.

- بسامد انقلاب ها با سطح آموزش جامعه رابطه ای معکوس دارد.
- میزان مرگ و میر ناشی از خشونت گروهی داخلی با میزان حضور کودکان در مدارس ابتدایی نسبتی معکوس دارد

- درگیری های خشونت امیز در کشورهای بسیار فقیر چهار برابر بیشتر از ملت های ثروتمند رواج داشته است.
- ۸۷٪ از کشورهای بسیار فقیر شورش های بزرگی را تجربه کرده اند.
- برای کشورهای ثروتمند این عدد ۳۷٪ بوده است.

واپس ماندگی اقتصادی و اجتماعی علت ناستواری است و از همین رو نوسازی را باید راه استوارسازی سیاسی دانست. (تز فقر)

## تزدوه

این نه فقدان نوسازی بلکه کوشش در جهت نوسازی است که نابسامانی سیاسی را افزایش می دهد.

اگر کشورهای فقیر ناستوارند به خاطر فقرشان نیست. بلکه از آن روست که می کوشند ثروتمند شوند.

هر چه انسان با دشمنان دیرینش: فقر، بیماری و جهل بیشتر بجنگد در نبرد با خود نیز بیشتر درگیر می شود.

فقیرترین کشورهای که در پایین ترین پله نردبان اقتصاد بین المللی جای دارند آمادگی کمتری برای خشونت و ناستواری دارند.



سطح سواد	تعداد کشورها	تعداد کشورهای ناستوار	درصد ناستواری
زیر ۱۰٪	۶	۳	۵۰
۱۰-۲۵	۱۲	۱۰	۸۳.۳
۲۵-۴۰	۲۳	۲۲	۹۶.۶
۴۰-۹۰	۱۵	۱۲	۸۰
بالای ۹۰٪	۲۳	۵	۲۱.۷

- از میان ۶ کشور از فقیرترین های آمریکا لاتین تنها یک کشور دچار ناآرامی بوده است.
- از ۱۴ کشور ثروتمند همین منطقه ۵ کشور از ناآرامی رنج می بردند.
- جنبش های کمونیستی در مرفه ترین این کشورها رخ داده است.
- بسامد انقلاب در آمریکای لاتین با سطح توسعه اقتصادی نسبت مستقیم دارد.

# هندوستان

- همبستگی میان استواری سیاسی و توسعه اقتصادی اگر منفی نبوده باشد دست کم بسیار ضعیف است.
- سطح زندگی در شهرهای بزرگ سه تا چهار برابر از سطح زندگی در مناطق روستایی بالاتر است.
- شهرها غالباً کانون ناستواری و فشنونت بوده اند و نوامی روستایی آرامند.

# نرخ نوسازی

- نوسازی در اروپا و آمریکای شمالی طی چند سده انجام شده بود و قضایا و بحران های ناشی از آن با فاصله زمانی رخ داده بود.
- در نوسازی بخش های دیگر جهان، مسائل تمرکز اقتدار، یکپارچگی ملی، تمرکز اجتماعی، توسعه اقتصادی، اشتراک سیاسی و رفاه اجتماعی همزمان پدید می آیند.
- تاثیر الگوبردارانه، به آرزوها دامن می زنند و سرفوردگی ها را تشدید می کنند.

- بریتانیا: ۱۶۴۹-۱۸۳۲ (۱۸۳ سال)
- ایالات متحده: ۱۷۷۶-۱۸۶۵ (۸۹ سال)
- سیزده کشور اروپایی در دوره ناپلئون: ۷۳ سال
- ۲۱ کشور از ۲۶ کشوری که در ربع نخست سده بیستم مدرنیته را شروع کرده و در ۱۹۶۰ بیرون آمده اند میانگین ۲۹ سال بوده است.
- در سده نوزدهم شاخص های اصلی تحرک اجتماعی در کشورهای دستفروش نوسازی ۰.۱٪ بوده است.
- این شاخص در کشورهای دستفروش نوسازی در سده بیستم ۱٪ بوده است.

نوین شدن استواری به بار می آورد و نوسازی ناستواری

عموما هر چه سطح آموزش اشخاص بیکار از خود بیگانه یا نافرساند بالاتر باشد رفتار آنها در جهت ناستوار ساختن نظام سیاسی با تندروی بیشتری همراه است.

تری تحصیل کردگان در ناآرامی شایع تر ولی کم اهمیت تر شرکت می کنند.

آموزش رایگان همگانی - توسعه صنعتی

77-76

# توسعه شتابان اقتصادی:

1. گروه بندی های اجتماعی سنتی را می گسلد و شمار انقلابیون را می افزایش دهد.
2. ثروتمندان نوکیسه پدید می آورد که با سامان موجود همساز نیستند که قدرت و منزلت نامتناسب طلب می کنند.
3. تمرکز جغرافیایی را می افزایش دهد که پیوند های اجتماعی را سست می کند. مهاجرت شتابان از روستا به شهر < از خود بیگانگی و تندروی سیاسی.
4. شمار کسانی که سطح زندگی شان رو به کاهش است افزایش می دهد. (شکاف)
5. درآمدهای برخی افراد را بی جهت بالا می برد. نافرسانی از وضع موجود را می کاهش دهد.
6. به برقراری محدود همگانی در مصرف نیاز دارد تا سرمایه گذاری را افزایش دهد < نافرسانی مردمی.
7. سطح سواد، آموزش و دسترسی به وسائل ارتباط جمعی را بالا می برد < آرزو به بار می آورد.
8. کشمکش های منطقه ای و قومی در مورد توزیع سرمایه گذاری را شدت می دهد.
9. گنجایش سازماندهی گروهی را در جامعه می افزایش دهد < فشار درخواست های گروهی بر حکومت.

## مرگ و میر ناشی از خشونت گروهی داخلی در مورد ۵۳ کشور در سال های ۱۹۵۰-۱۹۶۲ در یک میلیون جمعیت

رشد سرانه تولید نافالص ملی	هیچ	کم	متوسط	زیاد	جمع
بسیار زیاد (۶٪ و بیشتر)	۴	۳	۰	۰	۷
زیاد (۴-۶٪)	۰	۶	۱	۲	۹
متوسط (۲-۴٪)	۸	۵	۱	۳	۱۷
کم (۱-۲٪)	۳	۴	۶	۱	۱۴
بسیار کم (زیر ۱٪)	۰	۱	۲	۳	۶
جمع	۱۵	۱۹	۱۰	۹	۵۳



همبستگی میان نرخ رشد اقتصادی و ناستواری، مستقیماً به تناسب سطح توسعه  
تخیر می پذیرد و نه برعکس.

در کشورهایی که ثروتمند نیستند رشد اقتصادی چندان ارتباطی با ناستواری ندارد.  
رابطه میان نرخ رشد اقتصادی و ناستواری سیاسی به تناسب سطح توسعه اقتصادی  
تخیر می پذیرد:

1. در سطوح پایین این رابطه مثبت است.

2. در سطوح میانی ضعیف و

3. در سطوح بالا به طور کلی منفی.

# فرضیه شکاف

تمرک اجتماعی از عامل توسعه اقتصادی بسیار نااستوار کننده تر است.

شهر نشینی، سواد، آموزش، وسائل ارتباط جمعی



آشنا ساختن انسان سنتی با صورت های نوین زندگی، معیارهای تازه بر خورداری و امکانات جدید.

توانایی یک جامعه انتقالی در بر آوردن این آرزوهای جدید بسیار کندتر از فراگرد افزایش این آرزوها، افزایش می یابد.

# شکاف میان خواسته ها و داشته ها

- سرفوردگی اجتماعی
- ناستواری سیاسی

- فقدان فرصت های تمرک اجتماعی و اقتصادی
- فقدان نهادهای سیاسی انعطاف پذیر

انقلاب: به دنبال یک دوره رشد مداوم یک نوع افول چشمگیر اقتصادی نمایان شود.

بخش های صنعتی یک جامعه کشاورزی نابرابرترند

نابرابری: جنبه ذاتی ناستواری سیاسی

ثروت و درآمد در کشورهای فقیر: نابرابرانه تر

بخشی از طرح طبیعی زندگی

تمرکز اجتماعی < آگاهی به نابرابری < نافرسانی

توسعه اقتصادی نابرابری اقتصادی را افزایش می دهد، درست همان زمان که تمرک اجتماعی، مشروعیت این نابرابری را کاهش می دهد.

تحرك اجتماعى  
 $\alpha$   $\frac{\text{سر خوردگی اجتماعى}}{\text{توسعه اقتصادى}}$

سر خوردگی اجتماعى  
 $\alpha$   $\frac{\text{اشرک سياسى}}{\text{فرصت تحرك}}$

اشرک سياسى  
 $\alpha$   $\frac{\text{نااستوارى سياسى}}{\text{عدم نهادمندی سياسى}}$

## شهر و روستا

احساس برتری عقلی. vs. احساس برتری اخلاقی

دو ملت با دو شیوه زندگی متفاوت  
مهاجرت به شهر، راه و رسانه

**جامعه سنتی: پیرگی روستا**

**بیرون از ده: یک گروه کوچک**

**اشراف، زمینداران، کارمندان بلندپایه، روحانیون و افسران بلندپایه**

**نخبگان روستایی: استواری بر زمین، تسلط بر حکومت.**

**هم شهر و هم روستا از استواری سیاسی برخوردارند**



مدرنیزاسیون: روابط تولید  
سرشت شهر را دگرگون می کند.  
تبادل میان شهر و روستا را از بین می برد.  
طبقه متوسط شهری تشکیل می شود.

نظامیان و دیوانسالاران  
دانشجویان، روشنفکران، بازرگانان، پزشکان، بانکداران، پیشوران، کارفرمایان،  
معلمان، محققان، مهندسان

در غیاب نهادهای سیاسی کارآمد:

جامعه هنوز روستایی است ولی سیاست آن شهری شده.  
نااستواری سیاسی

## بازآفریدن استواری سیاسی نیاز به اتحاد گروه های شهری و توده های روستایی دارد.

1. در جامعه استعماری: تحریک توده های روستایی توسط روشنفکران ملی گرا
2. در یک نظام چند حزبی: جلب آرای روستا و اتحاد با ایشان توسط بخشی از نخبگان شهری
3. رهبری نظامیان با فاستگاه روستایی
4. تحریک روستاییان توسط روشنفکران انقلابی

## امنیتی سازی:

1. ملی: قدرت استعماری
2. چند حزبی: حزب ماکم
3. انقلابی: نظام سیاسی موجود و رهبری آن

نااستواری شهری در برابر نااستواری روستایی

## Civic vs. Praetorian societies

سطح نهادمندی  
اشتراک سیاسی

مرمله	شهر	ده	تفسیر
استواری سنتی	استوار تابع	استوار مسلط	حکومت نخبگان روستایی- فقدان طبقه متوسط، خاموشی روستاییان
آغاز گرفتن نوسازی	نااستوار پتابع	استوار مسلط	پیدایش طبقه متوسط و آغاز مبارزه با نخبگان روستایی
قد علم کردن شهر	نااستوار مسلط	استوار تابع	جانشینی طبقه متوسط شهری به جای نخبگان روستایی- روستاییان هنوز خاموش
فیزش سبز: مهار کردن	نااستوار تابع	استوار مسلط	بسیج روستایی در درون نظام، استواری و سلطه روستایی را دوباره برقرار می کند
واکنش بنیادگرایانه	استوار مسلط	نااستوار تابع	طبقه متوسط رشد می کند و محافظه کار می شود. طبقه کارگر پیدا می شود. انتقال تسلط از روستا به شهر - واکنش بنیادگرایانه روستا
فیزش سبز: انقلاب	نااستوار تابع	نااستوار مسلط	بسیج روستاییان علیه نظام- سافتارهای کهن را بر می اندازند
تثبیت در جهت نوسازی	استوار مسلط	نااستوار تابع	انقلابیان به قدرت رسیده اصلاحات نوین کننده را بر روستاییان تحمیل می کنند
استواری نوین	استوار مسلط	استوار تابع	روستاییان ارزش های نوین و فرمانروایی شهر را می پذیرند

## اشتراک سیاسی:

پایین ترین سطح: دسته کوچکی از نخبگان اشرافی سنتی یا دیوانسالار

سطح میانی: طبقات متوسط وارد میدان سیاست می شوند

بالا ترین سطح: نخبگان، طبقه متوسط و اکثریت مردم در فعالیت سیاسی شریک می شوند

در وضعیت فقدان نهادهای سیاسی نخبگان و توده در دسترس  
یکدیگرند.

در استواری، محتوای حکومت و نه شکل آن تعیین کننده است.  
اصل، کارآمدی است و نه دموکراسی و دیگر ارزش ها



## اقتدار نهادی:

در جوامع سیاسی سنتی: امپراطوری متمرکز دیوانسالار/مجامع پارلمانی  
در جوامع سیاسی اشتراک آمیز و نوین: احزاب سیاسی

تربیت سیاسی به مثابه بهای اشتراک سیاسی

## نمونه نهادمندی: هند

حزب شاخص جامعه سیاسی نوین است.  
بوروکراسی نوین نیست.

# نوسازی سیاسی آمریکا در برابر اروپا

نوسازی:

عقلانی شدن اقتدار

تمایز ساختارها

گسترش اقتدار سیاسی

نوسازی نهادهای حکومتی:

• اروپایی (westphalia)

• بریتانیایی

• آمریکایی

142,3, 4,  
5, 6, 7,

**قانون:**

**امر داده شده یا بر ساخته؟**

**پراکندگی اقتدار: مانع نوسازی سیاسی**

از توجه شما متشکره

[sasankarimi.ir](http://sasankarimi.ir)